

حسن معارفی پور یکی از دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب

حکمتیسم یا مارکسیسم

منبع وبلاگ کمون

دوم شهریور ۱۳۸۷

آنچه امروز پیش روی فعالین چپ و سوسیالیست در ایران قرار دارد، این مسئله است که آیا آنچه حزب موسوم به حکمتیست و کمونیسیم کارگری تبلیغ می نمایند با مارکسیسم و کمونیسیم سازگار است؟ واقعیت این است که حزب حکمتیست و سایر شاخه های منشعب از کمونیسیم کارگری همچون اتحاد کمونیسیم کارگری و غیره چنانچه از استراتژی و عملکرد آنها پیداست و نیز با توجه به دلایلی که در این نوشتار به آن اشاره خواهد شد، عملاً با روح مارکسیسم بیگانه هستند. آنچه در این مقاله ما در پی آن هستیم افشای ماهیت واقعی جریان اپورتونستی و خطرناک حزب کمونیسیم کارگری - حکمتیست می باشد که در چند سال گذشته با پروکاسیون و جار و جنجال هایی که بپا کرده، با هدف برجسته سازی کاذب خود به عنوان یک جریان رادیکال در ایران، از هیچ کوششی، حتی به قیمت به خطر افکندن جان فعالین سیاسی و دانشجویی و نیز نابودی جنبش های اجتماعی، فرو گذار نکرده است. برای شناخت ماهیت واقعی این جریان اپورتونست باید به گذشته آن بویژه هنگامی که جریان کمونیسیم کارگری به رهبری منصور حکمت از حزب کمونیسیم ایران جدا و به دنبال آن تزه های به شدت آنتی کمونیستی و ایده آلیستی منصور حکمت در مقاله "حزب و قدرت سیاسی" و "یک دنیای بهتر" منتشر شد، مراجعه نمود. از راه به در رفتن های این آقایان چپ نما که لیدر! بزرگ خود حکمت را به عنوان انسان کامل و یک شخصیت بزرگ که همواره آنچه را بیان کرده صحیح و فارغ از اشتباه بوده و تبدیل وی به اسطوره ای که در تاریخ بشر هرگز نظیر نداشته و حتی به لحاظ تئوریک فراتر از مارکس قرار گرفته است، ناشی از تبعیت بی چون و چرای آنان از دیدگاه های حکمت در مقاله حزب و قدرت سیاسی می باشد. در واقع آنچه که منصور حکمت در مورد جامعه کمونیستی در یک دنیای بهتر بیان کرده است کاملاً ذهنی و به دور از مارکسیسم واقعی و نظریات مارکس و انگلس در مانیفست کمونیست می باشد، یعنی دنیای تخیلی ای که تنها می تواند در ذهن انسانها موجودیت داشته باشد را به عنوان جامعه سوسیالیستی به تصویر می کشد. از طرف دیگر آنچه را حکمت در حزب و قدرت سیاسی در مورد نیل به قدرت توسط حزب بیان می کند در تضاد با نظریات مارکس و انگلس - رهایی طبقه کارگر به دست خود او ممکن و میسر است - و نیز لنین در خصوص نقش طبقه کارگر در فرآیند رهبری انقلاب سوسیالیستی و دستیابی به قدرت و همچنین الگوی عملی انقلاب اکتبر به عنوان یک انقلاب سوسیالیستی می باشد. در واقع به نوعی نظریات آگوست بلانکی در یک و نیم قرن پیش در باب دستیابی به قدرت از سوی یک گروه اقلیت و رسیدن به سوسیالیسم در اثر منصور حکمت، حزب و قدرت سیاسی، بار دیگر تکرار شده است. به عبارت دیگر آنچه کمونیسیم کارگری و تمام شاخه های منشعب از آن دنبال می کند با آنچه که مارکس و انگلس و لنین و سایر تئوریسین های مارکسیست - لنینیست در خصوص انقلاب سوسیالیستی به عنوان تنها آلترناتیو گریز از سرمایه داری به کمونیسیم بیان داشته اند، در تضاد و حتی نافی همدیگر می باشند زیرا در نگاه مارکس، انگلس و لنین، برای رسیدن به سوسیالیسم نیاز به آگاهی طبقاتی توده های کارگر و زحمتکش، تشکل یابی و پیوندشان با حزب واقعی طبقه کارگر برای یک مبارزه پیگیر با بورژوازی امری ضروری و گریز ناپذیر می باشد. به همین دلیل آنان تأکید دارند با انقلاب سوسیالیستی برای اولین بار اکثریت جامعه، اقلیت بورژوازی همیشه سرکوبگر و استثمارگر را سرکوب و از آنانی که همواره از دیگران سلب آزادی کرده اند آزادی را سلب می کند. لیکن کمونیسیم کارگری به دلیل این که تزه های حکمت را مترداف با نص صریح مارکسیسم حقیقی معرفی تلقی می کند، لذا قدرت گیری توسط اقلیت کوچکی که هیچ ربطی به طبقه

## حکمتیست یک فرقه کمونیست نما

حزب حکمتیست به عنوان یک فرقه فحاش، لجن پراکن، متوهم و چپ نمای افراطی در سال ۲۰۰۴ از کمونیسم کارگری تحت شرایطی که گفتگو راجع به آن از حوصله این نوشتار خارج است، انشعاب و خود را تحت عنوان حزب حکمتیست معرفی نمود. این حزب علیرغم اینکه خود را حکمتیست می نامند اما از سوی جریان کمونیسم کارگری به آنتی حکمتیست ملقب شده است. کادرهای این حزب که عمدتاً اعضای سابق کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری هستند، همواره کردستان را به عنوان دروازه قدرت معرفی و بیشترین فعالیت خود را در این منطقه متمرکز نموده اند بطوری که بازوی مسلح این حزب (گارد آزادی) در منطقه کردستان به فعالیتهای نظامی و تبلیغی پرداخته اند. ایامی را به خاطر می آوریم که منصور حکمت با هدف گریز از یک مبارزه عملی و طبقاتی، به بهانه دوره مبارزه مسلحانه به پایان رسیده و نیازی به بازوی مسلح نیست از حزب کمونیست ایران انشعاب نمود، اما اکنون حزب حکمتیست، علیرغم اینکه خود را پیرو حکمت می داند دارای بازوی مسلح و فعالیت نظامی در منطقه کردستان می باشد. اما باید توجه داشت که از آن تاریخ تاکنون حزب کمونیست ایران و کومه له ضمن تأکید بر حفظ و تقویت نیروی پیشمرگ خود لکن با اتخاذ سیاستی انقلابی و مسئولانه از اقدامات ماجراجویانه و سکتاریستی نظامی پرهیز نموده است.

جالب آن که گارد آزادی بازوی مسلح حزب حکمتیست به هنگام حضور در کردستان از نام کومه له استفاده می کند بطوری که غالباً خود را تحت عنوان کومه له قدیم، کومه له اصلی، کومه له سابق و غیره معرفی می نماید. این تقلب و سرقت نام از سوپی نشان از فقدان پایگاه توده ای فرقه حکمتیست در کردستان دارد و از سوی دیگر بیانگر عدم پایداری آن به صداقت و اخلاق کمونیستی در برخورد با توده ها و نیز در عرصه مبارزه علیه بورژوازی و جمهوری اسلامی میباشد. کسانی که تا دیروز مبارزه مسلحانه، داشتن بازوی مسلح و حتی شعله ور نگاه داشتن مبارزه مسلحانه را طرد می کردند امروز با مرگ لیدر کبیرشان! مواضع گذشته خود را به دست فراموشی سپرده اند.

تجربه به ما می آموزد آنچه از پایه نادرست است هر چقدر بیشتر پیش رود اشتباهات آن بیشتر خواهد شد لذا توجیه اشتباهاتی که منجر به خروج منصور حکمت از ریل کمونیسم شد نمی تواند راه به جایی ببرد و تنها به شمار توجیهات اشتباه از تفسیرهای نادرست از تزه های منصور حکمت خواهد افزود.

منصور حکمت در حزب و قدرت سیاسی اشاره می کند که انقلاب کمونیستی با تکیه بر پنج درصد از مردم هم می تواند صورت پذیرد اما هیچگاه مشخص نمی کند که آن پنج درصد چه کسانی هستند، اما حزب حکمتیست با بازبینی در دیدگاه های منصور حکمت در زمینه، به این نتیجه می رسد به دلیل آنکه نمی تواند حتی یک درصد از مردم را هم با خود همراه سازد این رقم را به دو هزار و در یکی دو سال پیش در آخرین سخنرانی جلال برخوردار حتی به پنج نفر تقلیل می دهد، جالب این که چنین مضحکه ای را هم تحت عنوان رادیکالیسم و مارکسیسم به خورد مردم می دهد. توهمات کمونیسم کارگری از همان ابتدای انشعابشان از حزب کمونیست ایران همواره با آن همراه بوده است، بطوریکه قول و قرارها و وعده و وعیدهای منصور حکمت و سایر رهبران این حزب در گذشته، در مورد تحقق

## حکمتیست و جنبش دانشجویی

جنبش چپ و سوسیالیستی دانشجویی بعد از دو دهه فشار و سرکوب، در سال ۱۳۸۲ در دانشگاه تهران و سایر دانشگاه های ایران سر بر آورد. این جنبش ضمن رشد و حالتی تعرضی پیدا کردن در یکی دو سال اخیر همراه با گسترش نشریات دانشجویی چپ و سوسیالیستی و هم چنین نفوذ این گرایش به خارج از دانشگاه ها و تاکید بر پیوند با سایر جنبش های رادیکال اجتماعی هم چون جنبش کارگری و سازماندهی اول ماه مه ها، هشت مارس ها و گسترش سایت ها و وبلاگ های مختلف چپ و سوسیالیستی توسط این گرایش، که در طول حیات جمهوری اسلامی از دهه شصت تاکنون بی نظیر بوده است، توانست با افشای ماهیت انجمن های اسلامی، دفتر تحکیم وحدت و سایر جریانات دانشجویی وابسته به رژیم مانند جبهه مشارکت، بسیج دانشجویی و هم چنین افشای ماهیت لیبرالیسم وطنی آمریکایی و طرفدار غرب، اصلاح طلبان حکومتی و غیره کمک شایانی به ترفیع آگاهی دانشجویان و سایر طبقات و اقشار اجتماعی هم چون کارگران و زنان و جوانان نماید. این جنبش و فعالین آن به عنوان پیشاهنگان طبقه کارگر نقش زیادی در پیشروی گرایش سوسیالیستی در جامعه داشت و به یمن فعالیت های فعالین خود در دانشگاه و خارج از آن در چند سال گذشته، توانست خود را به عنوان یک جنبش موثر به جامعه معرفی و مطالبات خود را پیگیری نماید، اما در این اثنا حزب اپورتونیست حکمتیست به دلیل آنکه سیاست هایش همانطور که اشاره شد در تضاد با منافع طبقه کارگر و زحمتکشان می باشد و تنها هدف این جریان دستیابی به قدرت به هر طریقی (حتی از طریق حمله خارجی یا کودتا و غیره) می باشد و به همین خاطر چشم دیدن پیشروی جنبش چپ و سوسیالیست و مدافع طبقه کارگر و توده های زحمتکش را نداشت با سیاستهای ناکارآمد و اپورتونیستی خود ضربات سختی به جنبش دانشجویی وارد نمود و با اقدامات ماجراجویانه و پلیسی خود جان فعالین این جنبش را به خطر انداخت و بسیاری از این فعالین را از ادامه فعالیت ناکام گذاشت. منتسب کردن جریان چپ رادیکال در جنبش دانشجویی به خود از سوی این جریان سکتاریست و برخوردار غیر مسئولانه کادر های این حزب نسبت به این جنبش، دانشجویان چپ و رادیکال را به دام دستگاه امنیتی و سرکوبگر رژیم دچار ساخت و باعث پراکندگی دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب و صدور احکام و وثیقه های بسیار سنگین گردید. جالب آنکه رهبر این فرقه شبه مذهبی یعنی لیدر! مدرسی در کمال بی شرمی و پررویی در توجیه اشتباهات پیاپی خود و حزب خانوادگیش در تلویزیون پرتو ظاهر می شود و برای تیرئه خویش و فرقه حکمتیست اشاره می کند که یک جنبش اجتماعی ضربه نمی خورد، یک گروه چریکی ممکن است در یک جنگ چریکی با از دست دادن نفرات ضربه بخورد، یک فعال اجتماعی با زندان رفتن هم به نوعی مبارزه می کنند و بعد از بیرون آمدن از زندان نیز مبارزه خود را ادامه می دهد و همان فعال سابق است.

برخلاف گفته های وی تعدادی از فعالین دانشجویی که در استانه ۱۶ اذر ۸۶ و بعد از آن دستگیر شدند بعد از آزادی از زندان هرگز همان فعال سابق نبودند بلکه مجبور به فرار از ایران شدند و اکنون نه تنها فعال دانشجویی بلکه اصلا فعال نیستند. کوروش مدرسی فراری شدن فعالین دانشجویی و آوارگی آنان را ضربه به حساب نمی آورد پس چه چیزی از نظر وی می تواند ضربه باشد و چه ضربه ای سنگین تر از این که جنبش دانشجویی تا حد نابودی عقب نشینی نمود؟

نمونه دیگر از بی پرنسیبی حزب حکمتیست و حتی سایر جریانات کمونیسم کارگری این است که این جریانات تا چند ماه گذشته کسانی را که با زبان کردی صحبت می کردند و یا لباس محلی کردی می پوشیدند ناسیونالیست خطاب می کردند، اما امروزه آنان به شیوه ای اپورتونیستی با پخش برنامه های تلویزیونی به زبان کردی و نمایش عکس های گذشته منصور حکمت و سایر رهبران شان با لباسهای

حزب حکمتیست به مثابه یک جریان سکتاریست که مسئولیت اصلی را در سرکوب جنبش دانشجویی از طریق اقدام اوانتوریستی (در کردستان) ماجراجوی های پلیسی در مواجهه با دستگاه امنیتی رژیم به عهده دارد، بعد از سرکوب گسترده دانشجویان در آذر ۱۳۸۶، بجای بازبینی در سیاست های خود و نقد اشتباهات خویش، در کمال بی شرمی تمام کاسه کوزه ها را سر جریانات دیگر شکسته و آنها را متهم می کند که امنیت دانشجویان را به خطر افکنده اند.

در زمینه نیز سیاست این حزب در قبال کومه له و حزب کمونیست ایران به شدت غیر مارکسیستی، همراه با فحاشی و لجن پراکنی های پی در پی بوده است که گویا کومه له و حزب کمونیست ایران در قبال دانشجویان آزادیخواه و برابرطلب مسئول نبوده، یک جریان منفعل و رفرمیست و سازشکار می باشد. این جریان کومه له را به دلیل آنکه مقاله ای تحت عنوان "جنبش دانشجویی و گامهای ضروری" را در سایت های خود درج کرده، متهم می سازد که جان دانشجویان آزادیخواه و برابرطلب را به خطر افکنده است. اما در جواب به این اتهام باید گفت، چگونه ممکن است جان دانشجویی که در اوین و یا وزرات اطلاعات تمام آنچه را که در این چند سال انجام داده بیان نموده و در تلویزیون رژیم در مقابل دوربین به تکرار آنها پرداخته است و اکنون بعد از آزادی در خارج از ایران به سر می برد، به خطر افتاده باشد.

لازم به ذکر است که سایت تریبون مارکسیسم، هیچگاه دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب را به هیچ حزبی خاص منتسب نکرده و از اینرویی جان کسی را به خطر نیانداخته، بلکه سیاست های اپورتونیستی - سکتاریستی فرقه □ حکمتیست را افشا نموده است، اساساً نیازی به اینکار نبود، زیرا در گذشته خود فرقه از زبان افرادی غیر مسئول چون رحمان حسین زاده و خانواده ی مدرسی، دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب را به خود منتسب کرده بود، بنابراین برخلاف ادعای دروغ پردازان فرقه □ حکمتیست، سایت تریبون مارکسیسم و کومه له و حزب کمونیست ایران در وارد آمدن ضربه به جنبش دانشجویی و عقب نشینی آن از دانشگاه هیچ نقشی نداشت.

در انتها باید اشاره شود که کومه له (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران) و حزب کمونیست ایران از گذشته تاکنون، با حفظ خط فکری سوسیالیستی و استراتژی مبارزه طبقاتی خود همواره جریانات انحرافی راست و چپ را به شیوه ای سیاسی و به دور از تشنج از خود دور ساخته و به رغم فرقه ها و جریانات کمونیست نما همچون حکمتیست، همیشه در طول حیات پر افتخار خود، خط فکری کمونیسم واقعی را حفظ نموده است.

+ نوشته شده در شنبه دوم شهریور ۱۳۸۷ ساعت ۲:۲۲ توسط سیروان پرتونوری